

تحلیل ویژگی‌های عقلانی برهان جهان‌شناختی^۱

قدرت‌الله قربانی*

چکیده

اهمیت پرسش از هستی خدا و تأثیرات گسترده آن در کلیت زندگی انسان، باعث تلاش فیلسوفان و متکلمان برای ارائه برهانی عقلانی در این خصوص شده است که براهین متنوعی چون برهان‌های وجودی، فطرت، حدوث، حرکت، نظم، اخلاقی، و جهان‌شناختی از این جمله‌اند و از قرون گذشته تاکنون با تعبیر و تفاسیر گوناگونی ارائه شده و می‌شوند. در این میان، برهان جهان‌شناختی، از جهات چندی دارای اهمیت است که باعث مهم‌تر شدن آن و تقریبش به نوعی برهان عقلانی و جهان‌شمول شده است: ۱. در سنت فلسفی غربی و اسلامی، این برهان در مقایسه با دیگر براهین، از جانب فیلسوفان و متکلمان بیش‌تری مورد استفاده واقع شده و تنوع بیش‌تری از تقریرها را به خود اختصاص داده است؛ ۲. این برهان دارای خصوصیات مشترک دینی، کلامی، و فلسفی است، لذا اکثر متکلمین با استفاده از روش‌های فلسفی و کلامی آن را به‌کار برده‌اند؛ ۳. این برهان از فهم عقلانی نسبتاً عمومی آغاز کرده و اصول واقعیت هستی و علیت و وابستگی علت به معلول را محور استدلال خود قرار داده، که آن با تعبیر گوناگون برای اکثریت مردم قابل فهم است؛ ۴. در این برهان از وجود معلول و وابستگی آن، وجود علت که در نهایت خداست، استفاده شده، یعنی سیر عقلانی از معلول به علت، که محور روش استدلالی این برهان است بسیار مناسب‌تر از سیر از علت به معلول است؛ ۵. عدم وابستگی این برهان به براهین دیگر، در حالی که برخی از آن‌ها، چون برهان نظم، حرکت، و حدوث صرفاً با پذیرش برخی از مقدمات این برهان قابل استفاده هستند؛ ۶. استفاده از حداقل اصول، چون پذیرش واقعیت و اصل علیت برای اثبات خدا و یگانگی او در این برهان؛ ۷. مطابقت محتوا و مفاد

* استادیار فلسفه، دانشگاه خوارزمی qorbani48@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۵

این برهان، یعنی وابستگی و نیازمندی موجودات در این جهان و حاکمیت اصل علیت با واقعیت‌های خارجی در تحلیل عقلانی. در این مقاله ضمن نگاهی کوتاه به اهمیت برخی تقریرهای برهان در سنت فلسفی غرب و اسلام، تلاش می‌شود ویژگی‌های عقلانی آن در موارد مذکور بررسی و تحلیل شوند.

کلیدواژه‌ها: برهان جهان‌شناختی، علیت، ممکن، دور و تسلسل، وجوب، ضرورت، اصل واقعیت، امکان ماهوی، امکان ففقی.

۱. مقدمه

برهان جهان‌شناختی (cosmological argument)، که در فلسفه اسلامی از آن به برهان امکان و وجوب تعبیر می‌شود، از براهین مهم اثبات وجود خداست که علل این اهمیت باعث شده تا در سنت فلسفی غربی و اسلامی در برابر انتقادات مخالفین، امکان مقاومت بیش‌تری داشته باشد و حتی توان‌مندی‌های جدیدی را از خود نشان دهد. این برهان از براهینی است که مورد استفاده گسترده فلاسفه و متکلمین اسلامی و غربی قرار گرفته است؛ یعنی آن‌ها با رویکردهای گوناگون با تمرکز بر محورهای مشخص و مشترک، تقریرات و تبیین‌های گوناگونی از این برهان ارائه داده‌اند، و هنوز نیز در فلسفه اسلامی و غربی، کلام اسلامی، مسیحی، و یهودی معاصر و نیز در فلسفه دین از مهم‌ترین براهین مورد بحث و دارای طرف‌داران بیش‌تری است. در واقع تاریخ طولانی این برهان و وجود طیف وسیع فیلسوفان و متکلمان طرف‌دار آن نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار خاص آن در میان دیگر براهین اثبات وجود خداست. از این‌رو است که بررسی ویژگی‌های عقلانی برهان جهان‌شناختی ضرورت خاصی می‌یابد، زیرا نشان‌دادن ابعاد مهم ویژگی‌های عقلانی این برهان در مقایسه با دیگر براهین، باعث اقبال بیش‌تر متفکران علاقه‌مند به براهین خداشناسی و متقاعدشدن بیش‌تر مخالفان این‌گونه براهین می‌شود. در این‌جا، منظور از ویژگی‌های عقلانی، نشان‌دادن این است که اصول و مبادی این برهان مبتنی بر واقعیات و حقایق عینی و تردیدناپذیر خارجی است و هر انسانی که از ادراکات عادی برخوردار باشد با کمی تأمل، توان درک آن‌ها را دارد، زیرا آن‌ها مبادی تقریباً بدیهی و آشکاری هستند که اگرچه از سطح تجربی فرا می‌روند، با تفکر عقلانی مشترک انسان‌ها دست‌یافتنی هستند.

با نظر به امکان ویژگی‌های عقلانی این برهان، می‌توان به استقلال آن از براهین دیگر، مثل نظم، وجودی، حرکت، حدوث، فطرت، و صدیقین توجه داشت؛ یعنی زمانی که دیگر

براهین اثبات وجود خدا مورد انتقادات بیش‌تری قرار می‌گیرند، به‌نظر می‌رسد یگانه برهانی که امید می‌رود توان مقاومت بیش‌تری داشته باشد و کسان بیش‌تری را متقاعد سازد، برهان جهان‌شناختی است. این ویژگی به‌صرف عقلانی بودن این برهان و اتکای خاص آن به علیت حقیقی متافیزیکی و نظر به واقعیت هستی است نه اتکا به دریافت‌های تجربی، پدیداری، شهودی، و حسی که آن‌ها نه برای اکثریت قابل دریافت هستند و نه قابل اعتماد و اتکا و پذیرش.

از سوی دیگر تلاش برای پاسخ این پرسش که آیا می‌توان برهانی بر وجود خدا اقامه کرد که مورد پذیرش همه یا اکثریت عقلا قرار گیرد، توجه ما را بیش‌تر از هر برهان دیگری، به برهان جهان‌شناختی معطوف می‌سازد. به بیان دیگر، ویژگی‌های عقلانی و فلسفی برهان جهان‌شناختی، یعنی اهمیت فهم عقلانی مشترک در آن، این امکان را فراهم می‌سازد تا با ارائه‌ی تقریرها و تبیین‌های مناسب‌تر زمینه‌ی پذیرش گسترده‌تری برای آن فراهم شود. علاوه بر این نگرش کاربردی به براهین اثبات وجود خدا، که با تکیه بر اعتماد بر عقل جمعی بشری باشد، می‌تواند برای این برهان در میان دیگر براهین جایگاه ممتازی را در نظر گیرد، زیرا استفاده از حداقل اصول عقلانی صرف، امکان بیش‌تری را برای پذیرش فراهم می‌سازد.

بنابراین، در این مقاله با نظر به برخی محدودیت‌های دیگر براهین نظم، وجودی، حدوث، حرکت، فطرت، و صدیقین، و ویژگی‌های ممتاز برهان جهان‌شناختی، تلاش می‌شود تا نشان داده شود که آن در مقایسه با دیگر براهین اثبات وجود خدا دارای عقلانیت بیش‌تری است، طوری که ارائه‌ی تقریرهای مناسب از آن امکان پذیرش گسترده‌تری را فراهم می‌سازد. برای این منظور، ضمن بررسی ادبیات تاریخی این برهان و برخی تقریرهای قابل توجه از آن، به کاوش در اصول گوناگون آن می‌پردازیم تا توان‌مندی و امتیازات عقلانی آن بر دیگر براهین بیش‌تر آشکار شود.

۲. گستردگی تبیین‌های متفکران غربی

برهان جهان‌شناختی از برهینی است که قدمت تاریخی آن بیش‌تر از براهین دیگر است و تقریباً از اولین قرون ظهور اندیشه فلسفی، خود را نشان داده است؛ نشانه‌هایی از این برهان را در آثار افلاطون و ارسطو و سپس فیلسوفان بعدی یونانی، رومی، اسلامی،

یهودی، و مسیحی می‌توان مشاهده کرد. اگرچه تقریرهای فیلسوفان یونانی چون ارسطو و افلاطون شکل اولیه‌ای از این برهان است که در آن حرکت و قوه و فعل نمود بیش‌تری دارند، افلاطون در تقریر برهان از حرکات موجود در عالم و نیاز به محرک و سرانجام محرک نام‌محرک، برای اثبات وجود خدا استدلال می‌کند (Plato, 1941: 27). ارسطو نیز با استفاده از تبیین فلسفی قوه و فعل در قالبی دیگر به اثبات محرک نام‌محرک می‌پردازد (Aristotle, 1941, *Metaphysics*, XII, Ch 8). این تبیین‌های ساده و اولیه از برهان جهان‌شناختی نزد فیلسوفان اولیه مسیحی چون سنت آگوستین و قدیس آنسلم نیز ادامه یافت. سپس با استفاده از دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی چون ابن‌سینا، فارابی، ابن‌رشد و الکندی، به جهان غرب مسیحی معرفی شد و باعث ارائه تبیین‌های جدیدی از این برهان در فلسفه‌های توماس آکویناس، دنس اسکوتوس، و دیگر فیلسوفان قرون وسطی شد. در این میان اهمیت تلاش‌های توماس آکویناس برای ارائه تقریرهای متفاوت از این برهان شایسته توجه است. او از پنج طریق خود برای اثبات وجود خدا، در چهار روش از تقریرهایی استفاده می‌کند که هم نزدیک به هم هستند و هم تجمیع آن‌ها، درنهایت همان برهان جهان‌شناختی است. آکویناس در روش‌های چهارگانه خود از مواردی چون واقعیت حرکت، علیت فاعلی، تقسیم موجودات به ممکن و واجب، و درجات کمال اشیا استفاده می‌کند که سه مورد اخیر تقرب بیش‌تری به تقریرهای گوناگون برهان جهان‌شناختی دارند (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۶۱-۲۷۰؛ ایلخانی، ۱۳۸۹: ۴۲۶-۴۳۴؛ Stumpf, 1989: 865). نکته مهم در تقریرهای چهارگانه آکویناس نقش اساسی اصل علیت است، زیرا بدون فرض اصل علیت امکان فراروی از واقعیات جهان به محرک نام‌محرک، علت اولی، واجب‌الوجود و کامل‌ترین موجود نیست. در واقع در برهان توماس مواردی چون حرکت اشیا از قوه به فعل، فاعلیت اشیا، تقسیم هستی به واجب و ممکن و درنهایت امکان درجات کمال بر اساس پذیرش اصل علیت و فروع آن و نیز اصل واقعیت است که امکان اثبات واجب را با عناوین معینی محقق می‌سازد. با صرف نظر از برخی نقدهایی که در نحوه تعبیر و به‌کارگیری علت و ممکن‌الوجود از سوی توماس و برخی فیلسوفان و متکلمان غربی صورت گرفته است، باید به این نکته توجه داشت که مواردی چون اصل واقعیت، نیازمندی موجودات جهان و اصل علیت به‌مثابه تبیین‌کننده نحوه رابطه موجودات جهان با هم، نقشی اساسی در گذر نسبتاً عقلانی از واقعیت‌های جهان به واجب‌الوجود دارند.

در دنیای جدید نیز برهان جهان‌شناختی مورد توجه و حمایت و نیز نقد فیلسوفان زیادی قرار گرفت. نه تنها هیچ‌یک از نقدهای متفکرانی چون هیوم، کانت، میل، و راسل هرگز از ارزش و اهمیت این برهان نکاسته است، بلکه فیلسوفان و متکلمان مسیحی و اسلامی را بر آن داشته تا با بررسی زوایای جدید این برهان، تلاش کنند تا تقریرها و تبیین‌های جدیدتر، عقلانی‌تر، و با قابلیت پذیرش بیش‌تری ارائه کنند. از میان فیلسوفان جدید، دیدگاه‌های دکارت، لاک، لایبنیتس، و تیلور قابل توجه و مهم است. دکارت تلاش کرده تا تبیینی جدید، واقع‌بینانه، و معقول از این برهان ارائه دهد. او در برهان خود از این‌که دارای مفهوم نامتناهی خدا در خودش است، تلاش دارد تا علت این مفهوم را، که همان خدای دکارتی است، اثبات کند و نیز علت خود را از آن جهت که دارای مفهوم خدای نامتناهی است، جست‌وجو کند. او نیز در برهان جهان‌شناختی، وجود خود را به‌عنوان هستی عینی در نظر گرفته و با استفاده از اصل علیت و اصل تکافوی علی، نهایتاً خدای مورد نظر را اثبات می‌کند (دکارت، ۱۳۶۹: ۴۴-۵۸). اهمیت تقریر دکارت از برهان جهان‌شناختی تأکید بر نیازمندی و معلولیت من دکارتی است، زیرا برای دکارت، هنوز واقعیت‌اشیای دیگر جهان اثبات نشده‌اند. در هر حال به‌نظر می‌رسد که دکارت قادر می‌شود تا فقط با تکیه بر یک واقعیت عینی و نیز اصول بدیهی عقلانی، تبیینی نسبتاً معقول از برهان جهان‌شناختی ارائه دهد. از لایبنیتس به بعد در استفاده از برهان جهان‌شناختی، جای علت و دلیل تغییر می‌کند که همین چرخش باعث واردشدن نقدهای جدی بر برهان جهان‌شناختی در فلسفه جدید غرب می‌شود. لایبنیتس، به جای تلاش برای یافتن علت حقیقی تغییرات و حوادث جهان، بر تبیین عقلانی آن‌ها، یعنی یافتن دلیل کافی تأکید می‌کند و باور دارد که باید تغییرات جهان، علتی و رای خود داشته باشند تا آن، دلیل کافی یا توجیه‌گر تغییرات جهان باشد (لایبنیتس، ۱۳۷۲: ۱۷۲-۱۷۳؛ گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۱؛ Leibnitz, 1934: 127; Row, 1999: 233-234). چنین تعبیر و تبیینی از جانب لایبنیتس و گسترش آن در فلسفه مسیحی جدید، انحراف نسبتاً مهمی را از تقریرات برهان جهان‌شناختی به دنبال دارد، که به دنبال تعبیر نادرست توماس آکویناس از ممکن، که آن را به حادث زمانی تفسیر کرده بود، علت و دلیل، و در نتیجه اصل علیت، نیز نزد لایبنیتس معنایی تجربی به خود می‌گیرد و انتقادات اساسی را متوجه این برهان می‌سازد. ریچارد تیلور نیز همان رویکرد لایبنیتس را با روشی جدید و زبانی تازه بیان می‌کند (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۷۹). اگرچه همان‌طور که گفته شد، این رویکردها دارای نقایصی در اثبات

وجود خدا هستند، اما با این همه تبیین عقلانی جهان با دلیل کافی نیز واقعیتی است که، علی‌رغم برخی کاستی‌های مهم، نباید از اهمیت آن غافل شد، زیرا به هر حال هر تلاشی برای تبیین بشری جهان و معرفی غیر خدا به عنوان دلیل نهایی جهان در حال تغییر، در نهایت دچار تسلسل بی‌معنی شده و انسان را در این سلسله نامتناهی سرگردان رها می‌سازد و فقط فرض خدای نامتناهی و کامل مطلق است که عقلاً قادر است تا تلاش برای تبیین عقلانی جهان را قرین موفقیت سازد.

در دوره معاصر، برخی از تلاش‌های صورت گرفته برای بازسازی فلسفی و عقلانی میان فیلسوفان غرب شایسته تأمل است. آن‌ها اشکالات تقریرهای توماسی و لایب‌نیتسی از برهان را تشخیص داده و تلاش کرده‌اند تا با ارائه تقریری جدید و عاری از اشکالات قبلی، موفقیت خود را آزمایش کنند. این تلاش‌ها در تبیین مجدد برهان شناختی در نزد نرمن گیسلر (Norman L. Geisler) دیده می‌شود. او در کتاب خود، *فلسفه دین*، تقریر خود را چنین بیان می‌کند (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۸۸):

۱. موجود یا موجوداتی محدود و متغیر وجود دارند؛
 ۲. وجود فعلی هر موجود محدود و متغیر، معلول موجود دیگر است؛
 ۳. تسلسل بی‌نهایتی از علل هستی‌بخش نمی‌تواند وجود داشته باشد؛
 ۴. بنابراین، علت اولایی برای وجود این موجودات وجود دارد؛
 ۵. این علت اولی باید نامتناهی، واجب، ازلی، بسیط، لایتغیر و واحد باشد؛
 ۶. این علت نامعلول اولی، با خدای سنت مسیحی - یهودی یکی است.
- این تبیین گیسلر بیان‌گر فهم برخی مشکلات فلسفی تقریرهای گذشته است، بالاخص فهم این‌که ضرورت منطقی و تعبیر تجربی علیت برای اثبات واجب‌الوجود کافی نیستند، بلکه باید به ضرورت و اصل علیت وجودی توجه داشت. ضمن این‌که، اصولی چون محوریت واقعیت هستی، نیازمندی ممکنات و علیت برای اثبات وجود خدا نیاز اساسی هستند.

از بررسی مختصر برخی تبیین‌های ارائه شده در سنت فلسفی غرب و مشاهده تلاش گسترده فیلسوفان و متکلمان غربی در استفاده از این برهان، می‌توان به این نتیجه رسید که قوت فلسفی این برهان و ویژگی‌های عقلانی آن، نه تنها طرف‌داران آن را از انتقادات وارده ناامید نکرده، باعث اقبال و بسط تاریخی این برهان شده و آن را برای اندیشمندان غربی، برهانی عقل‌پسند جلوه داده است.

۳. بسط ابعاد برهان جهان‌شناختی در فلسفه اسلامی

تاریخ برهان جهان‌شناختی در جهان اسلام پربارتر و دارای نتایج بهتری بوده است. وقتی تاریخ فلسفه اسلامی بررسی می‌شود، ملاحظه می‌شود که همه یا اکثر فیلسوفان و متکلمان اسلامی با تقریرهای خاص خود به اهمیت این برهان توجه داشته‌اند. در این زمینه می‌توان به فارابی، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، فخر رازی، قطب‌الدین شیرازی، ملاصدرا، ملاهادی سبزواری، میرزا مهدی آشتیانی، علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی توجه داشت که هر یک تبیین‌ها و تقریرات خاصی از این برهان تحت نام برهان امکان و وجوب و حتی صدیقین داشته‌اند. علاوه بر فیلسوفان باید به تلاش متکلمان اسلامی نیز در استفاده‌های فراوان از این برهان توجه داشت. در واقع اصول بنیادین، عقلانیت، استحکام فلسفی و عقلانی برهان امکان و وجوب باعث شده تا نه تنها حکمای اسلامی از آن غافل نشوند، به طرق گوناگونی از کارکردهای آن استفاده کنند. اهمیت استفاده حکمای اسلامی از این برهان، اتقان تبیین‌ها و ارائه تحلیل‌های دقیق‌تر از اصول این برهان از سوی آن‌ها نسبت به فیلسوفان غربی است. تبیین‌ها و تقریرهای حکمای اسلامی چون فارابی و ابن سینا، دارای اشکال گوناگونی است که به طور خلاصه می‌توان به قرار زیر بیان کرد (آیت الهی، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۶: ۳۷۰؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۲۴، ۴۹-۵۵ با تغییر در نحوه بیان):

۱. هر موجودی یا ممکن‌الوجود است یا واجب‌الوجود؛
 ۲. ممکن‌الوجود، موجودی است که وقتی به ذاتش نظر شود، وجود و عدمش ضروری نیست، لذا هر ممکنی برای موجودشدن نیازمند علتی هستی‌بخش است؛
 ۳. وجود ممکنات دلیل بر وجود واجب‌الوجودی است که هستی آن‌ها را وجوب بخشیده است و این که این واجب‌الوجود دارای وجوب ذاتی است ولی وجوب ممکنات از نوع وجوب بالغیر است.
- در این تبیین و تقریر ابن سینا و نیز دیگر حکمای مشایی چون خواجه نصیر، به چند اصل کاملاً عقلانی می‌توان توجه داشت:

۱. این اصل و واقعیت عقلانی که موجود یا موجوداتی وجود دارند. این حقیقت با نظر به هستی خودمان یا دیگر موجودات به طریق عقلی و حتی درباره خودمان با علم حضوری خطاناپذیر قابل درک و تصدیق است؛
۲. اصل یقینی تقسیم هستی، به موجودات ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالذات،

زیرا با نظر به هر موجودی پرسش از علت آن و تعیین این‌که آیا آن خودش هستی‌بخش خودش بوده یا نه، پرسشی عقلانی و فلسفی است که به حصر عقلانی نیز است؛

۳. پیوند میان امکان، ماهیت، محدودیت، و نیازمندی؛ یعنی در جهان هستی هر موجودی که ممکن باشد دارای ماهیت است، یعنی ذاتاً محدودیتی در هستی او نهفته است که او را نیازمند می‌سازد. ابن‌سینا از آن به امکان ماهوی، و ملاصدرا با تعبیر دقیق‌تری به امکان وجودی و فقری یاد می‌کند؛

۴. اصل علیت و فروع آن چون امتناع تسلسل و دور، که مطابق قواعد مسلم عقلی هستند؛

۵. سیر از موجودات ممکن برای اثبات وجود واجب، یعنی ارائه برهان‌انی که برای عقل بشری مانوس‌تر، معقول‌تر، و دارای امکان پذیرش بیش‌تری از برهان لمی است؛

۶. اثبات وحدانیت و برخی صفات نامتناهی واجب‌الوجود که نتیجه جبری برهان است. دیگر فیلسوفان اسلامی پس از ابن‌سینا نیز ضمن پذیرش کلی روند ابن‌سینایی در برهان امکان و وجوب، با سلیق و ابتکارات خود تعبیرات جدیدی از این برهان ارائه داده‌اند، که مجال ذکر آن‌ها نیست، ولی شایسته است به این تقریر دیگر از ابن‌سینا و نیز حکمای اسلامی توجه شود که در آن فرض یک موجود یا کل موجودات، فرقی در اثبات واجب‌الوجود ندارد. طبق این تقریر حتی اگر مجموعه موجودات یا مجموعه هستی را هم در نظر بگیریم، باز این پرسش وجود دارد که آیا آن یا آن‌ها واجب هستند یا ممکن، و در صورت ممکن بودن نیازمند واجب هستند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۵؛ علامه طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳۴). این‌گونه بسط تاریخی و گسترش ابعاد این برهان نزد حکمای اسلامی، بیان‌گر اهمیت، قوت، عقلانیت، و مطابقت با واقعیت خارجی در برهان امکان و وجوب، در مقایسه با براهین دیگر چون نظم، حدوث، وجودی، و صدیقین، است که به راحتی نمی‌توان مبانی عقلی آن را زیر سؤال برد.

۴. اصول فلسفی و عقلانی برهان جهان‌شناختی

در این‌جا ضمن نظر به بسط تاریخی برهان جهان‌شناختی، تلاش می‌شود تا اصول اصلی و برخی ویژگی‌های جانبی آن مورد تحقیق بیش‌تری قرار گیرد تا مشخص شود که در مقایسه با دیگر براهین، عقلانی بودن این برهان به چه معنی است و چنین عقلانیتی چه امتیازات و کارکردهایی را برای این برهان به همراه دارد.

۱.۴. ابتدای بر واقعیت عینی

اولین و مهم‌ترین ویژگی این برهان، ابتدای بر واقعیت عینی، نه به معنای حسی و تجربی صرف، بلکه به معنای حقیقی و علم حضوری است که امکان هیچ‌گونه شکی در آن نیست. به بیان دیگر، این برهان از این نقطه یقینی آغاز می‌کند که موجوداتی، حقایقی، و حداقل خود ما وجود داریم. این یقین که نقطه گذار از شکاکیت است، برای هر انسانی که صرفاً وجود خودش را تصدیق کند، کافی است تا با اتکای بر عقل خود قدم در فهم این برهان گذارد. بنابراین نقطه اتکای اولیه برهان جهان‌شناختی مبنایی یقینی، عقلی، و عینی است نه حسی و پدیداری محض، که این ویژگی زمینه مطابقت با عقول انسان‌های بیش‌تری را فراهم می‌سازد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۲). اهمیت چنین نقطه اتکای یقینی‌ای زمانی بیش‌تر می‌شود که با مبادی اولیه دیگر براهین خداشناسی مقایسه شود. در برهان نظم از واقعیات تجربی، در برهان وجودی، از فهم فلسفی وجود صرف، در برهان فطرت از مفهوم فطری خدا، در برهان اخلاقی از اطلاق امر اخلاقی، در برهان حرکت و حدوث از تجربه پدیداری حرکت و تصدیق دینی حدوث و خلقت برای اثبات خدا آغاز می‌شود. هریک از این مبادی حرکت برهان اگر با مبدأ حرکت جهان‌شناختی مقایسه شود، امتیاز آن نسبت به آن‌ها آشکار می‌شود. برای مثال برهان وجودی ملاصدرا که برهان صدیقین نیز نامیده شده است، در واقع با ابتدا به حقیقت محض و صرف وجود اثبات خدا را در دستور کار دارد (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۱۵، جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۲۱۵)، در حالی که به‌نظر می‌رسد درک حقیقت محض و صرف وجود برای اکثریت مردم و حتی برخی از فلاسفه آسان نیست، زیرا نیازمند حدت و دقت فلسفی خاصی است که از عموم انسان‌ها انتظار نمی‌رود. در مقابل اصل واقعیت هستی، مبدأ اولیه و یقینی است که فهم و تصدیق آن، حتی برای عموم مردم امکان‌پذیر است. همین تفاوت در مقایسه مبدأ اولیه برهان جهان‌شناختی با مفهوم بدیهی خدا در برهان فطرت نیز وجود دارد، زیرا برخی از انسان‌ها و حتی فلاسفه آن را نمی‌پذیرند، و حتی پذیرش آن نیز به معنای فعلیت کامل آن نزد انسان نیست که برای اکثریت یقینی باشد، بلکه استعدادی بالقوه است که توان بالفعل شدن را دارد، در حالی که واقعیت عینی مورد نظر برهان جهان‌شناختی، دچار این مشکل نیست. همچنین، نظم مورد نظر در برهان نظم و حرکت در برهان حرکت، اموری تجربی و پدیداری هستند که امکان رد یا تفاسیر متفاوتی از آن‌ها وجود دارد، یعنی از صرف تجربه پدیداری و حسی به راحتی نمی‌توان مبنایی یقینی برای برهان بنا کرد، مگر این‌که اصولی عقلانی به آن‌ها ضمیمه شوند.

در صورتی که مبدأ عقلی و یقینی برهان جهان‌شناختی، خودبه‌خود دارای بداهت بوده و نیازمند هیچ اصل تبیینی دیگر نیست. بر همین اساس است که گفته می‌شود برهان جهان‌شناختی، برهانی است مبتنی بر عام‌ترین واقعیت‌های مربوط به جهان (هپ برن، ۱۳۸۴: ۵۷)، یعنی همین که وجود جهان یا موجودی پذیرفته شود، که عقلاً چنین تصدیقی ضروری است، کافی است تا مقدمه اولیه و اساسی این برهان قرار گیرد. در مباحث معرفت‌شناسی نیز اصل وجود عالم، معلولیت موجودات آن و برخی حقایق دیگر وجود دارند که یقینی بوده و بی‌نیاز از اثبات هستند (هیک، ۱۳۷۲: ۱۴۲).

۲.۴ تقسیم هستی به واجب و ممکن

دومین ویژگی مهم برهان جهان‌شناختی تقسیم هستی واقعی عینی به دو واقعیت ممکن و واجب است؛ یعنی در اولین مواجهه با هستی عینی این مسئله عقلانی مطرح می‌شود که آیا آن موجودی ممکن است یا موجودی واجب. این تقسیم یک تقسیم دوتایی به حصر عقلانی است، یعنی شق سوم برای آن تصور نمی‌شود؛ یعنی هر موجودی لاجرم یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود است و امکان ندارد که موجودی نه این باشد و نه آن؛ البته با توجه به تقسیم ممکنات و واجب‌ها به بالذات، بالغیر و بالقیاس، می‌توان موجودی را تصور کرد که هم ممکن‌الوجود بالذات است و هم واجب‌الوجود بالغیر؛ که در نگاه عمیق ملاحظه می‌شود که موجودات ممکن، در واقع، دارای همین ویژگی هستند، یعنی امکان در ذات آن‌ها نهفته است و با نظر به ذات امکانی‌شان نمی‌توانند تحقق یابند، بلکه توسط موجود واجب دیگری، وجوب بالغیر یافته و موجود شده‌اند، که از این ویژگی به قاعده «الشیء مالم یجب لم یوجد» تعبیر می‌شود (دینانی، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۹۵-۳۰۳). اما موجود دارای وجوب بالذات دارای هیچ جهت امکانی نیست، زیرا وجوب وجود در ذات اوست. اهمیت اولیه این تقسیم، تفکیک دو گروه مهم از موجودات هستی به ممکن و واجب است. حال می‌توان از ملاک این تقسیم سخن گفت. ابن‌سینا و فیلسوفان مشایی ملاک تقسیم موجودات به ممکن و واجب را ماهیت‌داربودن آن‌ها می‌دانند، یعنی بر این عقیده‌اند که هر موجودی که دارای ماهیت باشد، چون ذاتاً اقتضای هستی و نیستی ندارد، ممکن است. در حالی که شیئی که دارای ماهیت نباشد، یا ذاتاً معدوم است یا موجود، یعنی بودن یا نبودن ذاتی آن است (ابن‌سینا، ۱۳۸۱: ۲۶۰-۲۶۴). اهمیت این تقسیم، با توجه به وجود موجودات گوناگون ممکن‌الوجود، که وجوب وجود یافته‌اند، این است که می‌توان پرسید، چگونه

و خوب وجود یافته اند؟ یا این که، چه موجودی آن‌ها را از لاقضائیت نسبت به وجود و عدم خارج کرده، و لباس وجود بر آن‌ها پوشانده است؟ ملاصدرا همین مسئله را با نگاه عمیق‌تری بررسی می‌کند. به نظر او، هستی را می‌توان به موجود بی‌نیاز و موجود نیازمند تقسیم کرد، زیرا هر موجود عینی در این جهان یا بی‌نیاز و غنی است، یا نیازمند و وابسته است، که نیازمندی آن منشأ جریان اصل علیت شده است (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۳۵-۱۴۰). در واقع وجود غیری که در ذات موجودات ممکن نهفته است، آن‌ها را موجوداتی قرار داده است که فقر، ربط، و نیاز عین ذات آن‌هاست، که ملاصدرا از آن به وجود رابط نیز تعبیر می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۸). اهمیت این تعبیرات ملاصدرا بی و نیز ابن سینایی این است که نشان می‌دهند هستی و موجودات آن در تحلیل نهایی عقلانی، یا موجوداتی مستقل و غنی هستند که در هستی‌شان به علتی وابسته نیستند، یا موجوداتی نیازمند و رابط هستند که هیچ استقلالی از خود ندارند و لذا تحقق آن‌ها نیازمند وجود غیر است، که همان علت است. پس در برهان جهان‌شناختی، بعد از اذهان عقلانی به واقعیت هستی، به طور عقلی آن را به دو قسم بنیادی موجود واجب‌الوجود بالذات و موجود ممکن‌الوجود بالذات که نیازمند علت هستی بخش است، تقسیم کردیم. مزیت این تقسیم بندی، صرف عقلانی بودن، نه صرفاً تجربی، یا دینی، یا شهودی، است که باعث می‌شود زمینه پذیرش بیش‌تری را میان عقلا به دست آورد. البته با نگاه عمیق فلسفی به برهان صدیقین ملاصدرا نیز این ویژگی وجود دارد، با این تفاوت که آن پس از ادراک وجود صرف حاصل می‌شود، یعنی نیازمند آمادگی ذهنی و شاید ادراک شهودی خاصی است، اما در برهان امکان و وجود چنین قابلیت و آمادگی ای لازم نیست. و این که در براهین دیگر چون نظم، فطرت، حدوث، حرکت، و وجودی چنین تقسیم بندی متافیزیکی دقیقی وجود ندارد یا اگر هست از این برهان اخذ شده است.

۳.۴ اصل علیت عقلانی و فروع آن

اصل علیت از اصول اولیه و بنیادی مورد استفاده در برهان جهان‌شناختی است. اهمیت کارکرد علیت در این جا، تأکید خاص بر معنای فلسفی و عقلانی آن است، نه تعابیر و تفاسیر صرفاً تجربی و پدیداری آن. این نگاه به علیت از امتیازات عمده فلاسفه اسلامی و برخی فیلسوفان عقل‌گرای غربی است، که در براهین خداشناسی جایگاه و استحکام خدشه‌ناپذیری به آن می‌دهد. برای مثال ابن سینا، قائل است که اصل علیت دارای منشأ

عقلی است، حس از حکم یقینی به علیت میان دو شیء ناتوان است، زیرا حس از همراهی و توالی دو چیز، چیزی جز همراهی و توالی را نمی‌یابد. پس اصل علیت جز بر اثر حکم عقل به واسطه مشاهده و تجربه حاصل نمی‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۸). حال می‌توان گفت، پس از تقسیم هستی به دو بخش اصلی واجب و ممکن، فقط از طریق اصل علیت امکان‌پذیر است، یعنی این اصل علیت است، که نحوه رابطه ممکنات را با واجب‌الوجود و تحقق عینی آن‌ها را در جهان هستی تبیین می‌کند. در واقع، از هر موجود ممکن و نیازمندی این پرسش بنیادین طرح می‌شود که چه چیزی به آن هستی بخشیده و موجودیت داده است. جواب پرسش در طبیعت نیازمندی و فقر ذاتی نهفته است که صفت بنیادی ممکنات است. پس امکان ماهوی و فقر وجودی موجودات جهان هستی، بیان‌گر اصل وابستگی آن‌ها به موجودی غنی است که آن علت و این‌ها معلول او هستند، که این واقعیت همان اصل علیت عقلانی و فلسفی در برهان جهان‌شناختی است. اهمیت علیت عقلانی و فلسفی در محوریت ضرورت فلسفی و عینی به کار رفته در آن است، یعنی رابطه علی میان علت و معلول، در این برهان، یک رابطه حقیقی و عینی است، نه رابطه ذهنی یا پدیداری، که امکان نفی تحقق خارجی آن وجود داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت علیت و ضرورت علی به کار رفته در برهان جهان‌شناختی، مستقیماً متوجه موجودات عینی و خارجی است، نه صرفاً موجودات محسوس، زیرا هستی موجودات خارجی با تحلیل عمیق عقلانی تصدیق شده و رابطه علی میان آن‌ها فهم می‌شود. به عبارت دیگر، برهان جهان‌شناختی بر تحلیل ذهنی مفاهیم و ماهیاتی که به طور منطقی تصور شده باشند، متکی نیست، بلکه به تحلیل عقلی واقعیاتی که در خارج موجودند، مبتنی است و از سنجش و قیاس اشیا با مصادیق خارجی و عینی به دست می‌آید، یعنی در این برهان مفاهیمی چون هستی، ممکن، و واجب فقط از آن جهت که دارای مصداق و محکی خارجی هستند مورد نظرند نه به لحاظ ذهنی و منطقی. لذا موجود ممکنی که در خارج تحقق دارد، متن هستی آن از نیاز به علت هستی بخش حکایت دارد (جوادی آملی، بی‌تا: ۱۶۲). در واقع در علیت مورد نظر برهان جهان‌شناختی، بالانحص در حکمت صدرایی، ویژگی‌های صرفاً تجربی و پدیداری علیت، چون هم‌پهلویی و تقدم زمانی، مورد نظر نیست که نتوان از آن‌ها رابطه ضروری علی را استخراج کرد، زیرا از تجربه محض هیچ‌گاه ضرورت علی بر نمی‌خیزد؛ بلکه در این جا رابطه علت و معلول، رابطه وجود مستقل و وجود رابط است که در آن، معلول هویت خود را فقط در وجود و

هستی بخشی علت می‌یابد. در این جا، وجود ربطی معلول، که در مقابل وجود فی نفسه و مستقل است، وجودی است که هیچ گونه استقلالی در هستی خود ندارد و در واقع هستی آن، همان درغیربودن است. پس وجود ربطی، وجودش عین ارتباط و وابستگی است و پیوندش با وجود مستقل به گونه‌ای است که وجودش عین این پیوند است و لذا هستی مستقلی برای خود ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۴۷). از سوی دیگر، همین مسئله با استفاده از قاعده اشراقی که در مقابل اضافه مقولی است، بیان می‌شود، یعنی اضافه اشراقی، اضافه‌ای است که در آن فقط یک طرف اضافه دارای هستی مستقل و فی نفسه است و طرف دیگر عین تعلق و وابستگی به طرف اول است. پس آن، اضافه‌ای است که همه هویت آن مضاف الیه است و مضاف الیه نفس اضافه است؛ و این اضافه، اضافه به وجود است نه اضافه به ماهیت. از این رو در دیدگاه صدرایی می‌توان گفت معلول نه تنها فقیر است، عین فقر است؛ او نه این که وابسته به علت است بلکه عین وابستگی به علت است و لذا معلول هیچ ذاتی از برای خود ندارد بلکه ذات او همان ارتباط با علت است (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۱۵). پس در علیت صدرایی بر اساس اصول و موارد مذکور، علیت به تجلی تبدیل می‌شود و معلول به جلوه، اضافه اشراقی به کمال خود می‌رسد و معلولیت چهره تجلی و تشآن به خود می‌گیرد، هرچه جز اوست که ظاهر و باطنی است، مظهر او است. این بیان ملاصدرا از علیت، به نگاه و تعبیر امکان فقری از برهان جهان‌شناختی عمق خاصی می‌دهد.

در این برهان، دو اصل امتناع تسلسل و دور نیز از جمله دو مورد از اصول عقلانی است، که در برخی از تقریرات آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصل اول بیان‌کننده این است که تسلسل نامتناهی علل حقیقی بالفعل محال است، که این امر با نظر به تحقق خارجی معلول‌های متکثر به طور عقلانی قابل فهم است و اصل دوم با تأکید بر محال بودن این‌که شیئی هم علت خود و هم معلول خود باشد، دور فلسفی و عقلی را محال می‌داند. جایز دانستن دور و تسلسل در سلسله علی باعث می‌شود تا هیچ‌گاه معلولی هستی نیابد، که موجود شدن معلولات بیان‌گر امتناع دور و تسلسل است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۹۴).

با ملاحظه موارد بیان شده، اهمیت علیت عقلانی برهان جهان‌شناختی در مقایسه با براهین دیگر بیش‌تر شناخته می‌شود، زیرا در برهان نظم، حدوث، و حرکت معمولاً تلقی از علیت، بالاخص در تقریرات متفکران غربی، علیت تجربی و پدیداری است که آن درک ناقص و ابتر از علیت است، که همین امر باعث ناتوانی برهان نظم و حرکت در اثبات

خداست. در براهینی چون صدیقین، وجودی، و فطرت مستقیماً از علیت عقلانی استفاده نمی‌شود. بنابراین اتکای برهان جهان‌شناختی بر علیت عقلانی مبتنی بر تفکیک هستی به نیازمند و غنی، امتیاز مهمی برای آن است.

۴.۴ سیر ائی از معلول به علت

از دیگر امتیازات برهان جهان‌شناختی، سیر از معلول به علت در آن است، این فرایندی است که در براهین ائی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد که روش ائی برای اثبات وجود خدا در مقایسه با روش لمی، یعنی سیر از علت به معلول، عقلانی‌تر و مورد پذیرش بیش‌تری است، زیرا طبیعت ذهن انسانی برای شناخت حق تعالی به طور طبیعی از امکانات در دسترس و واقعیات محسوس و معقول پیرامون خودش آغاز می‌کند که این روش برای اکثریت مردم معقولیت و زمینه پذیرش بیش‌تری دارد. در واقع با نظر به تقدم خودشناسی به خداشناسی، مناسب‌ترین روش برای اثبات وجود خدا، آغازکردن از معلول است که برهان جهان‌شناختی نیز به چنین روشی سیر می‌کند. در این زمینه، این برهان مزیت زیادی به برهان صدیقین دارد که عمده طرف‌داران آن، آن را براهانی لمی می‌دانند. همچنین وجوه اشتراکی از این جهت بین این برهان و براهین حدوث، حرکت، فطرت، و نظم وجود دارد، یعنی آن‌ها نیز برهان ائی هستند، با این تفاوت که رابطه معلول با علت در این برهان خیلی دقیق‌تر و عمیق‌تر بیان شده است.

۵.۴ استفاده از حداقل اصول عقلانی

از دیگر ویژگی‌های برهان جهان‌شناختی، استفاده از حداقل اصول عقلانی برای اثبات وجود خداست، یعنی فقط در نظر گرفتن دو اصل، تقسیم هستی به واجب و ممکن، و علیت، برای تحقق هدف این برهان بسنده است، زیرا نحوه تقسیم هستی به واجب و ممکن و ذاتی بودن اصل علیت برای آن‌ها، برای سیر از وجود ممکن به واجب‌الوجود کفایت می‌کند. اگرچه برخی از متکلمان و فیلسوفان غربی و اسلامی دو اصل امتناع تسلسل و دور را نیز در نظر می‌گیرند، ولی واقع این است که از آن‌جا که ویژگی فقر و نیازمندی ذاتی همه ممکنات عالم هستی است، چه یک موجود ممکن در نظر گرفته شود یا تعداد آن‌ها تا بی‌نهایت افزوده شود، در اصل فقر و نیازمندی آن‌ها به علت هستی‌بخش تغییری حاصل نخواهد شد.

از این رو، پذیرش وجود ممکنات در این جهان با تحلیل علی و عقلانی به پذیرش وجود واجب‌الوجود منتهی می‌شود، همان طور که خواجه نصیرالدین طوسی و ابن سینا در تقریر خود از این برهان، با حذف امتناع تسلسل علی و دور، بر آن هستند که هر موجود ممکن، اعم از یک ممکن یا ممکنات کثیر، در وجود و هستی خود ذاتاً محتاج به غیر است و فقط به وسیله غیر هستی می‌یابد، که آن واجب‌الوجود بالذات است (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۳۰۶؛ ابن سینا، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۵). اهمیت استفاده از حداقل اصول عقلانی در مقایسه با سایر براهین دقت، سهولت، قابل فهم بودن، و استحکام این برهان را نشان می‌دهد. برای مثال برهان نظم، حرکت، و حدوث نیازمند مشاهدات کثیر و یافتن اصول استقرایی نظم و سپس استفاده از اصل علیت است؛ یا برهان صدیقین، نیازمند پذیرش اصولی چون اصالت وجود، تشکیک در مراتب وجود، وحدت در عین کثرت و بالعکس، قاعده بسط الحقیقه و اصول وجودی دیگری است تا به اثبات وجود محض و صرف خدا منتهی شود و برهان فطرت نیز نیازمند پذیرش وجود مفهوم فطری خدا در ماست، ضمن این که اکثر این براهین، چون حدوث، حرکت، وجودی، صدیقین، و نظم، پس از یا قبل از پذیرش مقدمات خاص خود به برخی از اصول مهم برهان جهان‌شناختی نیازمند هستند.

۶.۴ استحکام در مقابل انتقادات مخالفین

برهان جهان‌شناختی از جمله براهین اثبات وجود خداست که در مقابل انتقادات وارد بر آن از توانایی لازم برای دفاع از خود برخوردار است و نیز در طی تاریخ فلسفه، طرف داران این برهان توانسته‌اند پاسخ‌های نسبتاً عقلانی‌ای را در مقابل منتقدان تدارک بینند و با ارائه تبیین‌های جدید بر استحکام فلسفی و عقلانی برهان بیفزایند. در این جا به طور مختصر کیفیت برخی پاسخ‌های ارائه شده به برخی انتقادات وارده، بررسی می‌شود تا قوت و استحکام عقلانی این برهان بیش‌تر آشکار گردد (Row, 2004: 107-115).

برخی از انتقادات وارده بر برهان جهان‌شناختی، از رویکرد تجربه‌گرایانه محض تلاش دارند تا مبادی و اصول این برهان را متزلزل سازند، لذا گفته می‌شود که از معلول متناهی، فقط علت متناهی نتیجه می‌شود، نه علت نامتناهی مورد ادعای این برهان، یا گفته می‌شود برخلاف مدعیات این برهان، هیچ راهی برای بنانهادن ارتباط علی ضروری در جهان وجود ندارد، یا گفته می‌شود که سلسله نامتناهی از علل و معلولات امکان وجود دارد (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۳-۲۷۵).

چنین انتقاداتی ناشی از نگرش‌های صرف تجربه‌باورانه و پدیداری به جهان و نظامات آن است، در حالی که گفته شد که نظر این برهان بر واقعیت عینی و حقیقی، اعم از واقعیت تجربی و عقلانی، است، و لذا فقط با تحلیل دقیق عقلانی و متافیزیکی است که ما به درک واقعیت عینی دست می‌یابیم، که در آن نه تنها از معلول‌های متناهی، علت نامتناهی ناشی می‌شود، بلکه فقط اصل علیت و ضرورت علی است، که وجود موجودات ممکن را تبیین عقلانی کرده و نسبت آن‌ها را با علت حقیقی آشکار می‌سازد. و نیز فقط در این تحلیل عقلانی است که امکان سلسله نامتناهی از علل محال می‌شود، زیرا فرض چنین سلسله‌ای با تحقق بالفعل معلول‌ها و موجودات متعدد این جهان تناقض دارد در حالی که ما موجودیت آن‌ها را نه تنها با تجربه حسی، بلکه ادراک عمیق عقلانی نیز می‌یابیم (← جوادی آملی، بی تا: ۱۵۶-۱۶۵).

همچنین گفته شده که برهان جهان‌شناختی بر برهان وجودی نامعتبر مبتنی است و این که از بیان‌های وجودی، فقط ضرورت‌های منطقی نتیجه می‌شود نه ضرورت‌های وجودی و خارجی، زیرا آن چه عقلاً واجب باشد، وجوداً ضروری نیست (گیسلر، ۱۳۸۴: ۲۷۶-۲۷۷).

در پاسخ چنین انتقاداتی باید گفت اولاً برهان جهان‌شناختی از این واقعیت عینی آغاز می‌کند که موجودی وجود دارد، نه از اصول اولیه برهان وجودی که بر کمال بزرگ‌ترین موجود قابل تصور تکیه دارند. پس تکیه‌گاه اولیه برهان وجودی، واقعیت عینی هستی است که با تحلیل عقلانی و حتی به ادراک تجربی نیز تا حدودی قابل دریافت است. از این رو ضرورت مورد نظر در برهان جهان‌شناختی، کاملاً ضرورت خارجی و حقیقی است نه ضرورت منطقی و ذهنی، که درباره تحقق خارجی آن امکان تردید باشد (← جوادی آملی، بی تا). در این جا لازم است به اهمیت تفکیک دو ضرورت فلسفی و منطقی در فلسفه اسلامی اشاره شود، که علیت عقلانی را در برهان جهان‌شناختی از نوع دیگری تبیین می‌کند و آن این است که ضرورت فلسفی مورد نظر در برهان جهان‌شناختی مربوط به واقع و نفس‌الامر است، در حالی که ضرورت منطقی مربوط به قضایاست، که تحقق خارجی را الزامی نمی‌سازد. در واقع اشتباه منتقدان در مورد برهان جهان‌شناختی در موارد ذکر شده این است که آن را یک برهان معرفت‌شناختی و ذهنی تجربی در نظر گرفته‌اند، لذا با نظر به عالم تجربه، که در ظرف ذهن ادراک می‌شود، امکان هرگونه ضرورت علی خارجی و بالفعل از آن سلب می‌شود، در حالی که در اصول گذشته بیان شد، که این برهان

از اصل واقعیت تردیدناپذیر هستی، که مرز عبور از شکاکیت و سفسطه و ورود در قلمرو فلسفه است آغاز می‌کند، اصلی که مورد اذعان و پذیرش جمیع انسان‌های عاقل است. در انتقاد دیگری گفته شده که در کلمه «علت» در این برهان، ابهام وجود دارد، یعنی کلمه «علت» در مقدمه به معنای علت متناهی است، ولی در نتیجه به معنای نامتناهی است و این که چنین چیزی دو پهلو سخن گفتن است. بنابراین، برهان در مغالطه عدم تکرار حد وسط (یا چهار حدی) گرفتار آمده است. در پاسخ به این جمله، باید متذکر شد که کلمه «علت» فی نفسه، نه به معنای علت متناهی است و نه به معنای علت نامتناهی. این کلمه معنای وضعیت ضروری و کافی برای وجود چیز دیگر یعنی بنیاد موجود است. حال با استنتاج این نتیجه حاصل می‌شود که بنیاد موجودات خودش بنیادی در چیز دیگر ندارد، یعنی معلول دیگری نیست؛ یعنی محدودکننده نامحدود است (یا نه متناهی است نه غیر متناهی). بنابراین، مکیف‌ساختن علت وجود به علتی نامعلول مشخص می‌سازد که آن علتی غیر متناهی است. چنین چیزی مقیدکننده نامقید و بنیاد بدون بنیاد هر موجود است. این دو پهلو به کاربردن کلمه نیست، بلکه استلزام ضروری سلب به «نا» یا «غیر» است؛ چنین چیزی علتی غیر معلول است. و علت غیر معلول یا غیر محدود علتی نامتناهی است. بنابراین، آنچه امکانی باز [لابشرط مقسمی] در مقدمه است (که می‌تواند محدود یا نامحدود باشد) در نتیجه مقید به نفی [بشرط لا] تعیین شده است. علت اولای همه موجودات، معلول دیگری نیست، چراکه اولی است (تسلسل قهقرایی بی‌نهایت امکان ندارد). و علت نامعلول نامحدود است. بنابراین، نتیجه می‌شود که علت اولی علتی نامحدود و محدودکننده است. مبنای هر موجود محدودی خودش نامحدود است. هیچ ابهامی در این نیست. به علاوه، علت نامحدود، نتیجه ضروری مقدمات برهان است که اقتضا می‌کند علت نامعلول هر موجود وابسته‌ای وجود داشته باشد.

در انتقاد دیگری گفته شده است که جهان به‌مثابه یک کل نیازمند علت نیست، فقط اعضا چنین هستند. برهان جهان‌شناختی مستدل می‌دارد که جهان به‌مثابه یک کل ممکن‌الوجود یا وابسته است، چراکه اجزا ممکن‌الوجود یا وابسته هستند. اما چنین چیزی معمولاً مغالطه ترکیب نامیده می‌شود. کل جهان بدین جهت که اجزای جهان تماماً کوچک هستند کوچک نیست.

در پاسخ باید گفت که، چنین استدلالی به‌وضوح استدلالی مغالطه‌آمیز است. این استدلال به لحاظ صورت نامعتبر است. اما برخی از استدلال‌هایی که به لحاظ صورت

نامعتبرند می‌تواند صحت داشته باشد. از آن‌جا که بعضاً به‌وضوح صحیح است که کل واجد آن چیزی است که اجزا دارند، دقیقاً بدین جهت که اجزای واجد آن هستند. پس باید پرسیم شرایط ضروری که تحت آن شرایط آن‌چه صورتاً در نوعی منطق نامعتبر است ولی عملاً صحت دارد کدام است؟ پاسخ این است که هرگاه اجزا، علت آن شوند که کل خصوصیت مفروضی را واجد شود در آن صورت اگر بگوییم کل نیز آن‌چه را واجد است که اجزا دارند سخن درستی را گفته‌ایم (اگرچه صورتاً نامعتبر است). مثلاً اجزای ممتد که به یک‌دیگر افزوده شوند، علت ممتد بودن مجموعه این اجزا خواهند بود. به همین صورت، قطعه کاشی‌های آبی که با هم ترکیب شده‌اند علت آبی بودن کل کف اتاق خواهند بود. چنین چیزی می‌تواند فقط با تجزیه و تحلیل خواص مورد بحث دانسته شود. از طرف دیگر، مثلث‌های ترکیب‌شده بالضروره مجموعه‌ای مثلث شکل تشکیل نمی‌دهند (دو مثلث می‌توانند یک مربع بسازند). مجموعه‌ای از اشیای گرد باعث گرد بودن کل مجموعه نخواهد بود. این‌جا هم فقط تجزیه و تحلیل خواص مورد بحث خصوصیت مجموع را معین خواهد کرد. حال طبیعت موجودات وابسته به گونه‌ای است که اگر تعدادی موجود وابسته به یک‌دیگر افزوده شوند، موجودی مستقل نمی‌سازند. مجموع کل موجودات، که به مبنایی برای وجود نیاز دارند، مساوی با مبنایی برای وجودشان نیست. در واقع، اگر تسلسل بی‌نهایتی از موجودات وابسته، وابستگی این موجودات وابسته را به علتی ورای زنجیره کم‌تر نسازد، یقیناً تعداد محدود موجودات تشکیل‌دهنده جهان مادی نمی‌توانند این وابستگی را کم‌تر کنند. با افزودن تعدادی (متناهی یا غیر متناهی) اشیایی که وجود خودشان را تبیین نمی‌کنند نمی‌توان به تبیینی (یا مبنایی) برای وجودشان رسید. تعدادی بی‌پایان از تبیین‌ناشده‌ها که به یک‌دیگر افزوده شوند خود یک تبیین نیست؛ مجموعه این تعداد تبیین‌ناشده صرفاً تبیین‌ناشده‌ای شگفت‌آور خواهد بود.

در این‌جا مجال بررسی همه انتقادات نیست، به طور کلی می‌توان گفت که بیش‌تر نقدهای وارده بر مبادی و اصول برهان جهان‌شناختی، از منظر تجربه‌گرایانه است و از این رویکرد است که نه می‌توان ارتباط ضروری علی برقرار کرد، نه می‌توان از علل متناهی، علت نامتناهی نتیجه گرفت و موارد شبیه آن نیز چنین است. اما همان‌طور که گفته شد، مقدمات و مبادی برهان شناختی، مقدمات و مبادی صرف تجربی و پدیداری نیست، بلکه دارای مبنای عقلانی هستند، اگرچه برخی ظهورات تجربی نیز دارند.

۵. امکان اثبات وجود و صفات خدا با هم

ویژگی نهایی این برهان که در این جا مورد نظر است، امکان اثبات صفات خدا همراه با اثبات وجود اوست، زیرا با نتیجه‌گیری علت اولایی که هستی‌بخش همه موجودات است، هم وحدانیت او و هم صفات کمالی‌اش آشکار می‌شود، زیرا وجود برخی صفات کمالی در موجودات ممکن، نشان‌دهنده این است که علت هستی‌بخش آن‌ها به نحو اعلی و اشرف دارای این صفات است (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۲۶۷-۲۶۹).

۶. نتیجه‌گیری

در فلسفه دین و الهیات معاصر پرسش از امکان یک برهان نسبتاً همه‌پسند و فراگیر درباره وجود خدا می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد، زیرا وجود و نسبت خدا با افعال بشری، از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان معاصر است. به نظر می‌رسد، ویژگی‌های عقلانی برهان جهان‌شناختی، به آن امکان را می‌دهد تا جایگاه شایسته‌ای را به عنوان یک برهان جهانی مورد قبول اکثریت متفکران، از قبیل فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان و حتی توده عظیمی از مردم، برای خود تدارک ببیند، که این جایگاه به واسطه ویژگی‌های عقلانی آن چون اکتفا بر واقعیت عینی و استفاده از اصل تردیدناپذیر علیت عطف نظر طیف وسیعی از متفکران غربی و اسلامی و استحکام مبانی آن است. در واقع عقلانیت نهفته در برهان جهان‌شناختی، و موفقیت آن در پاسخ‌گویی به انتقادات منتقدان، گستره مناسب آن در میان اندیشمندان و امتیازات آن در مقایسه با دیگر براهین اثبات وجود خدا، می‌تواند آن را در جایگاه نخست براهین جهان‌شمول برای اثبات وجود خدا قرار دهد. با نظر به این واقعیت و نیاز فلسفی انسان معاصر به بازاندیشی درباره برهان‌های اثبات وجود خدا، و موفقیت‌های بیش‌تر فیلسوفان اسلامی در ارائه تقریرها و تبیین‌های عقلانی‌تر از این برهان، پیشنهاد می‌شود که تلاش بیش‌تری برای تبیین و معرفی ابعاد و ویژگی‌های عقلانی و کارکردهای این برهان به جهان اندیشه شود تا یکی از نیازهای فکری و فلسفی و دینی جهان معاصر به نحو مناسب‌تری برطرف شود.

پی‌نوشت

۱. این طرح با حمایت مالی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه خوارزمی انجام شده است.

منابع

- آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۵). «تحلیلی از برهان‌های جهان‌شناختی و مقایسه آن با برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی»، فصل‌نامه قیاسات، ش ۴۱.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۲). *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن سینا (۱۳۷۵). *اشارات و تنبیها*، ترجمه و شرح دکتر حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ابن سینا (۱۳۷۶). *الهیات من الشفا*، تحقیق آیت‌الله حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا (۱۳۷۹). *تعلیقات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبیها*، تحقیق مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب.
- ابن سینا (۱۳۸۳). *المبدا و المعاد*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک‌گیل.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). *تبیین براهین اثبات وجود خدا*، تهران: اسرا.
- خواجه نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۷۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: شکوری.
- دکارت، رنه (۱۳۶۹). *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، تهران: نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۷۳). *نهایة الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۵). *نهایة الحکمه*، قم: جامعه مدرسین.
- گیسler، نرمن (۱۳۸۴). *فلسفه دین*، ترجمه دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: حکمت.
- لایبنیتز (۱۳۷۲). *منادولوژی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انقلاب اسلامی.
- ملاصدرا (۱۳۷۵). *الشواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر دکتر جواد مصلح، تهران: سروش.
- ملاصدرا (۱۳۸۱). *المشاعر*، تحقیق هانری کرین، ترجمه کریم مجتهدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- هپ برن، رونالد (۱۳۸۴). «برهان امکان و وجوب»، چاپ‌شده در *خدا در فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هیگ، جان (۱۳۷۲). *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران: الهدی.

- Aristotle (1941). *Basic Works of Aristotle*, Edited with Trans. by S. N. Dean. La Salle, New York: Random House.
- Leibniz, Gottfried (1934). *On the Ultimate Origination of Things, In the Philosophical Writings of Heibniz*, Trans. M. Morris, London: J. M. Dent and Sons.
- Plato (1941). *Collected Dialogues*, E. Hamilton and Cairns (eds.), New York: Panthon Books.
- Row, William (1999). *Cosmological Argument*, In *A Companion to Philosophy of Religion*, Philip, L. Quinn (ed.), Oxford: Blackwell.
- Row, William (2004). 'Cosmological Argument', In *Philosophy of Religion*, William E. Mann (ed.), USA: Blackwell.
- Stumpf, Samuel Enoch (1989). *Philosophy, History and Problems*, New York: Mc Graw-Hill.